



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# اوضاع سیاسی عصر امام سجاد علیه السلام

غلامحسین صمیمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اوضاع سیاسی عصر امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

غلامحسین صمیمی

ناشر چاپی:

غلامحسین صمیمی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	اوضاع سیاسی عصر امام سجاد علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	حاکمان عصر امام سجاد علیه السلام
۶	یزید بن معاویه
۶	عبدالله بن زبیر
۷	عبدالملک بن مروان
۷	عصر بی تفاوتی عمومی
۸	عصر سقوط ارزش‌ها
۸	تلاش امام برای احیای اسلام
۸	اشاره
۸	بیان مسائل اسلامی
۸	احیای سیره رسول خدا
۹	مکتب تربیتی امام
۱۱	بردباری امام، معجزه‌ای جاوید
۱۲	پاورقی
۱۳	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## اوضاع سیاسی عصر امام سجاد علیه السلام

### مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدید آور: صمیمی، غلامحسین

عنوان و شرح مسئولیت: اوضاع سیاسی عصر امام سجاد علیه السلام [منبع الکترونیکی] / غلامحسین صمیمی

ناشر: غلامحسین صمیمی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۶ بایگانی: ۴۰.۵KB)

موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم

### مقدمه

امام سجاد علیه السلام با آن که در بدترین شرایط زمانی می زیست و از سوی حاکمان جور، زیر شدیدترین فشارها به سر می برد، طی سی و پنج سال امامت خویش، در گسترش ایمان و پایداری و در احیای اسلام ناب محمدی و سیره ی جد بزرگوارش منحصر به فرد بود. محققان مسلمان، عصر امام سجاد علیه السلام را به لحاظ سیاسی و فرهنگی، تاریک ترین دوران می دانند و از آن، به دوره ی سقوط فرهنگ اسلام یاد می کنند. [۱].

### حاکمان عصر امام سجاد علیه السلام

#### یزید بن معاویه

چهار سال نخست امامت امام سجاد علیه السلام همزمان با حکومت یزید بن معاویه است. چهره ی واقعی یزید بر کسی پوشیده نیست. او نخستین حاکم اسلامی است که نزد همگان شراب می خورد و دربار خلافت را به عشرتکده تبدیل کرده بود. او آشکارا به کارهای زشت و خلاف عفت می پرداخت؛ در وصف شراب، شعر می سرود و حتی برای سروده های در وصف شراب و هرزه گویی های شهوت انگیز، انعام می داد. [۲]. او در اولین سال از حکومتش «امام حسین علیه السلام» فرزند پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله را با بی رحمی تمام کشت و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان اسیر در شهرها گرداند. یزید در سال آخر سلطنت چهار ساله خود، ساکنان «مدینه» را قتل عام نمود و دست به پست ترین جنایات بشری آلود. او حتی در آخرین روزهای حکومتش به «مکه» هجوم برد و خانه ی خدا را در آتش سوزاند. [۳] مسعودی می نویسد: یزید با مردم به گونه «فرعون» عمل می نمود و حتی رفتار فرعون از او بهتر بود. [۴].

#### عبدالله بن زبیر

پس از یزید، عبدالله پسر زبیر، بر حجاز دست یافت. او مردی زاهد نما، تندخو، بی رحم، بخیل و بسیار ریاست خواه بود. [۵] حس ریاست طلبی او چنان بود که برادر خود «عمرو بن زبیر» را کشت. [۶]. وی نسبت به بنی هاشم بسیار سخت گیر بود و می گفت: چهل سال است که کینه ی «بنی هاشم» را در دل پنهان داشته ام و امروز می خواهم انتقام بگیرم. او «عبدالله بن عباس» را به طائف تبعید نمود و «محمد حنفیه»، عبدالله بن عباس و ۲۴ نفر از بنی هاشم را در حجره زمزم (دره ای در مکه) زندانی کرد، هیزم فراوان در

اطراف آنان چید و قسم یاد کرد که اگر بیعت نکنند، آنها را خواهد سوزاند. «محمد حنفیه» از «مختار بن ابوعبیده ثقفی» کمک خواست و مختار گروهی از سواران خود را به همراه چهار صد درهم به یاریشان فرستاد، و بدین سان نجات یافتند. [۷]. «عبدالله بن زبیر» نام «آل محمد صلی الله علیه و آله» را از صلوات برداشت و چون مورد اعتراض قرار گرفت، پاسخ داد: محمد صلی الله علیه و آله فرستاده ی خداست، اما خاندان بدی دارد و چون در صلوات نام آنان برده می‌شود، به حالت غرور گردن بر می‌فرازند. [۸]. «عبدالله» بسیاری از سنت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله را از بین برد.

### عبدالملک بن مروان

بیشترین دوره امامت امام سجاد علیه السلام با دوران حکومت «عبدالملک بن مروان» همزمان بود. در دشمنی مروان و خاندان او نسبت به بنی هاشم، به ویژه فرزندان پاک «امیرالمؤمنین علیه السلام» جای بحث و استدلال نیست. در زیارت عاشورا، که از مهم‌ترین سرمایه‌های معنوی شیعه در زمینه زیارت به شمار می‌آید، «آل مروان» در کنار «آل زیاد» لعن شده‌اند. در بخشی دیگر از «زیارت عاشورا» می‌خوانیم: «فَرِحْتُ بِهٖ آلُ زَیَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بَقَتْلِهِمُ الْحَسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ؛ خاندان زیاد و خاندان مروان افرادی بودند که از شهادت امام حسین علیه السلام مسرور و شادمان شدند.» «عبدالملک» پسر مروان بود؛ او مانند پدرش نسبت به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و پیروان آنان، کینه ای دیرینه داشت. از آنجا که بیشتر شیعیان علی علیه السلام در «کوفه» می‌زیستند، وقتی «عبدالملک» بر عراق دست یافت، حکومت آنجا را به حجاج بن یوسف ثقفی - که دشمن‌ترین کارگزار وی نسبت به شیعیان بود - سپرد. حجاج نیز در ریختن خون شیعیان و منسوبان به آنان حرص بسیار داشت. او شیعیان زیادی از جمله: کمیل بن زیاد نخعی، میثم تمار، غلام حضرت علی علیه السلام و رشید هجری را به شهادت رساند. زندان‌های حجاج پر بود از شیعیان و بی‌گناهان، که گاه به جای طعام به آنان آب سرگین و آهک و نمک می‌خورانیدند. [۹]. حجاج بنده سرسپرده خاندان اموی بود. او در این سرسپردگی تا بدانجا پیش رفت که مقام عبدالملک مروان را، برتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شمرد. [۱۰] حجاج پیش از عراق دو سال حاکم «مدینه» بود و با آن که از سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله جز نامی نمانده بود، با بی‌رحمی به مبارزه با آنچه او «اثر محمد صلی الله علیه و آله» می‌خواند، پرداخت. وی ضمن توهین به قبر و منبر و مسجد آن حضرت، به منظور خوار کردن گروهی از صحابه چون «جابر بن عبدالله انصاری»، «سهل ساعدی» و «انس بن مالک»، بر گردن آنها [۱۱] و یا مانند اهل ذمه بر دستشان [۱۲] با آهن داغ، مهر نهاد. او روزی هم که از مدینه بیرون می‌رفت، گفت: خدا را سپاس می‌گویم که از این شهر بیرون می‌روم. این شهر از همه جا پلیدتر، و مردم آن از همه مردم بدبوتر و با امیرالمؤمنین دغل‌کارترند. در این شهر جز پاره چوبی نیست که آن را منبر پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گویند، و استخوان پوسیده‌ای که بدان پناه می‌برند. [۱۳]. حجاج در مدت بیست سالی که بر عراق حکومت کرد، یکصد و بیست هزار نفر را کشت و نزدیک به همین رقم در زندان‌های بی‌سرپناه، از زن و مرد به صورت مخلوط زیر شکنجه داشت، که یک سوم آنان بدون لباس و عریان بودند. [۱۴] بدین گونه می‌بینیم عصر امامت حضرت سجاد علیه السلام به لحاظ سختی و چیرگی دشمنان، نسبت به دوره‌های دیگر، منحصر به فرد بوده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام، مردم از دور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پراکنده شدند جز سه نفر: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام‌طویل و جبیر بن مطعم؛ و سپس افرادی به آنها افزوده شدند.» [۱۵].

### عصر بی تفاوتی عمومی

شیخ طوسی به نقل از روایتی گفته است که: حجاج، دست و پای یحیی بن ام‌طویل را به جرم پیروی از امام سجاد علیه السلام برید و او را به شهادت رساند. [۱۶] به هر حال، دوران امام سجاد علیه السلام از چنان وضعیتی برخوردار است که مسعودی می‌نویسد:

علی بن الحسین علیه السلام امامت را به طور پنهانی و با تقیه شدید و به دورانی بس دشوار عهده دار شد. [۱۷]. در عصر امام سجاد علیه السلام علاوه بر شکنجه، کشتار و اختناق، ارزش‌های اسلامی نیز به نازل‌ترین حد خود رسیده بود. تنها نام اسلام باقی مانده بود، که آن هم به جهت جلب قدرت و نان، نام برده می‌شد و کسی را رغبت بر دانستن دستورات آن نبود. محمد بن مسلم بن شهاب زهری می‌گوید: «در شام نزد انس بن مالک رفتم. او را گریان دیدم. وقتی علت را پرسیدم، گفت: از همه آنچه از اسلام فرا گرفتم، تنها نماز مانده بود که به آن دل خوش بودم، و اکنون آن نیز از بین رفته است.» [۱۸]. مسائل اسلامی آنچنان به ورطه‌ی نابودی سپرده شده بود که برخی می‌گویند: در عصر امام سجاد علیه السلام مردم حتی نماز خواندن را نمی‌دانستند و از اصول حج و دیگر دستورات دینی بی‌خبر بودند. [۱۹]. بدیهی است که وقتی «بنی هاشم»؛ یعنی نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن هم در شهر «مدینه» از انجام ساده‌ترین دستورات دینی مثل نماز، بی‌اطلاع باشند، حال دیگران معلوم خواهد بود!

### عصر سقوط ارزش‌ها

در چنین زمانی که تبلیغات دستگاه قدرتمند بنی‌امیه بر ضد خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله ادامه داشت و از بروز فضایل آنان جلوگیری می‌شد، شخصیت امام سجاد در دانش و تقوا نزد همگان معروف بود و نیز حضرت سکینه علیهاالسلام دختر امام حسین علیه السلام نیز در ادب و علوم منقول و معقول زبانزد، [۲۰] و در میان همگان به «عقیله قریش» معروف بود. [۲۱]. فضای فرهنگی جامعه به گونه‌ای بود که «حسن بصری» می‌گوید: اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله دوباره باز گردد، از میان آنچه تعلیم داده است، جز «قبله» را نخواهد شناخت. [۲۲]. صدای غنا و لهو و لعب در همه کوجه‌های مدینه شنیده می‌شد. عمر بن ابی ربیع مخرومی، که شاعری لهوگو و معروف بود، بر بالین زنان زیاروی عرب در مدینه حاضر می‌شد، با آنان به نرد عشق می‌پرداخت. اشعاری در وصف اندام آنان می‌سرود و پس از چند روز، آن سروده‌ها نقل مجالس بود و وی از این راه ثروت عظیمی به دست آورد. [۲۳]. محیط مدینه به گونه‌ای بود که نه عالمان مفسد را ناروا می‌شمردند و نه زاهدان از آن جلوگیری می‌کردند. [۲۴]. امام سجاد علیه السلام درباره‌ی وضع خود می‌فرماید: روزگار ما در میان قوم خود، چون روزگار بنی اسرائیل در میان فرعونیان است که پسران را می‌کشتند و دختران را زنده به گور می‌کردند. امروز وضع بر ما به قدری تنگ و دشوار است که مردم به سبب ناسزاگویی به بزرگ و سالار ما، بر فراز منبرها به دشمنان ما تقرب می‌جویند. [۲۵].

### تلاش امام برای احیای اسلام

#### اشاره

با آگاهی از این عصر است که باید از «فعالیت‌های فرهنگی امام سجاد علیه السلام» به عنوان هنری بزرگ و معجزه‌ای شگرف یاد نمود. حضرت در چنین شرایط دشواری تلاش فرهنگی خود را بر روی دو موضوع متمرکز می‌نماید:

#### بیان مسائل اسلامی

آن حضرت با زبان دعا و مناجات، که بسیاری از آنان در قالب دعای «ابوحمزہ ثمالی» و «صحیفه سجادیه» به جای مانده است، مسائل اسلامی را بیان می‌کرد.

### احیای سیره رسول خدا



امام از راه یک زندگی بی‌پیرایه و پاک، و نیز تربیت هزاران شاگرد آگاه و خودساخته، در قالب خرید و آزاد کردن غلامان و کنیزکان فراوان، سیره‌ی عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در سطح جامعه زنده می‌کرد. اسلام، منادی عدالت و برابری دینی است. هر انسانی از هر تیره، با هر شکل و رنگ که باشد، نزد پروردگار از مقامی یکسان برخوردار است و گرمی‌ترین انسان‌ها در نزد خداوند، پرهیزکارترین آنان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاران خود، با آن که از قبایل و تیره‌های گوناگون بودند، یکسان می‌نگریست و سلمان فارسی را با آن که از سرزمین و نژادی دیگر بود، به خاطر زهد و دانش ویژه‌اش بر هم نژادان خویش ترجیح می‌داد. خلیفه دوم چون به خلافت دست یافت عرب را بر غیر عرب و برخی قبایل را بر دیگران برگزید. و این، به تدریج یک شکاف طبقاتی به وجود آورد، چنان که در زمان بنی امیه «موالی»؛ یعنی مسلمانان ایرانی تبار سرزمین‌های عربی - نمی‌توانستند به هیچ کار آبرومندی مشغول شوند. آنان حق نداشتند سلاح بسازند و بر اسب سوار شوند. در جنگ، آنان را در شمار سواران راه نمی‌دادند و از غنایم جنگ نیز بهره‌ای نداشتند و گمان می‌کردند که آنها برای خدمت کردن به عرب آفریده شده‌اند. [۲۶] حتی در همان دوران امام سجاد علیه السلام «ابراهیم بن هشام بن ابراهیم» حاکم مدینه، یکی از موالی را به خاطر ازدواج با زنی از عرب، دوپست ضربه شلاق زد و سپس سر و ریش و ابروی او را تراشید و طلاق زن را نیز گرفت. [۲۷]. در چنین دورانی، امام سجاد علیه السلام به احیای سنت از دست رفته‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله پرداخت. ایشان با پشت پا زدن بر همه رسومات بنی امیه - که در همه جا به صورت سنت‌های پایدار درآمده بود - فرهنگ اسلام را از ورطه‌ی نابودی نجات بخشید. امام سجاد علیه السلام با موالی رفتاری ویژه داشت. این رفتار با بردگان نیز در نهایت دقت و بر اساس رأفت و مهرورزی پایه‌ریزی شده بود. این رفتار امام علیه السلام در تربیت جامعه‌ی اسلامی نقشی چشمگیر داشته است. روش آن حضرت چنین بود که هر سال بردگان و کنیزان بسیاری می‌خرید و به خانه می‌برد، اما بیش از یک سال نگه نمی‌داشت و به بهانه‌های گوناگون، آنان را آزاد می‌کرد. از آنجا که امام علیه السلام نمی‌توانست به تأسیس مکتب و تربیت علنی بپردازد، این راه را بهترین روش می‌شمرد. ایشان بردگان خود را فرزند می‌نامید و آنان را با تعبیر «یا بُنّی» صدا می‌زد. امام علیه السلام با این برخورد می‌فهماند که نزد وی، مسلمان آزاد و برده برابر است. وی هیچ گاه بردگان خود را تنبیه نمی‌کرد، بلکه خطاهای آنها را می‌نوشت و در آخر ماه مبارک رمضان همه را در یک جا گرد می‌آورد و خطاهای هر یک را برایش می‌خواند و از وی بر ترک آن اقرار می‌گرفت. از آنان درخواست می‌کرد همان گونه که او آنها را بخشیده است، آنان نیز برای امام علیه السلام از پروردگار طلب بخشش نمایند. سپس حضرت به آنان جایزه می‌داد و همه را در راه خدا آزاد می‌کرد. وی با این روش به آنها «اخلاق اسلامی» می‌آموخت. امام علاوه بر اینها، وسایل لازم را برای یک زندگی مستقل و آبرومندانه به ایشان می‌بخشید. [۲۸] حضرت این عمل را سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شمرد و با این روش آنان را دانش می‌آموخت، رفتار و فرهنگ اسلامی تعلیم می‌داد و از ارزش و شخصیت انسانی بهره‌مند می‌نمود. [۲۹] سیره امام سجاد علیه السلام چنین بود که در اعیاد، به ویژه عید فطر، بیست برده و کنیز تربیت شده در راه خدا، آزاد می‌کرد. بدین گونه، عمل امام علیه السلام یک مکتب انسان ساز بود و پایه‌ی مهمی برای گسترش اسلام ناب به شمار می‌رفت. امام سجاد علیه السلام این رفتار را در تمام ایام، در طول سال تکرار می‌نمود، چنان که بردگان نیز از آن آگاه بودند و بدین جهت، هنگام خرید مشتریان، خود را در معرض دید آن حضرت قرار می‌دادند و تا ایشان را نمی‌دیدند خویشتن را از نگاه دیگران پنهان می‌داشتند. با توجه به این که بردگان از سرزمین‌های دور آورده می‌شدند، معلوم می‌شود که روش امام سجاد علیه السلام و برخورد ایشان با زیردستان، به ویژه بردگان، در نواحی دیگر نیز معروف بوده است.

### مکتب تربیتی امام

برخی نوشته‌اند: امام زین‌العابدین علیه السلام در هر سال، ماه و روز، برای هر خطا و اشتباهی بردگان را آزاد می‌کرد، تا این که

سپاهی از مردان و زنان آزاد شده فراهم شدند که همه در ولای امام سجاد علیه السلام بودند و تعدادشان به پنجاه هزار یا بیشتر می‌رسید. [۳۰] برخی نیز رقم بردگان آزاد شده به دست مبارک امام سجاد علیه السلام را تا یکصد هزار یاد کرده‌اند. [۳۱] بعضی از همین آزاد شدگان که در مکتب پرورشی امام سجاد علیه السلام تربیت شده بودند، به محدثانی برجسته و پرتلاش تبدیل شدند، که از آن جمله می‌توان از شخصیت‌های بزرگی چون: حسن بن سعید اهوازی، حسین بن سعید اهوازی، احمد بن حسین بن سعید و شعیب نامی یاد نمود که همه از موالی و آزاد شدگان امام سجاد علیه السلام هستند. [۳۲] شیخ طوسی نیز راوی معروف، علی بن یحیی بن الحسن را از همین افراد شمرده است. [۳۳]. بردگان نزد امام سجاد علیه السلام همانند آزادگان بودند. آنان رفت و آمدهای معمولی داشتند و مانند سایر مردم می‌زیستند. آنان از محضر امام علیه السلام کسب فیض می‌کردند و به افرادی پاک و مهذب تبدیل می‌شدند. «سعید بن مسیب» می‌گوید: یک سال قحطی شد، چنان که همه چشم انتظار نزول باران بودند؛ اما دعای هیچ کس اجابت نمی‌شد. به ناگاه دیدیم غلام سیاهی از مردم کناره گرفت. آرام آرام رفت تا بر بالای تپه‌ای رسید و دست به دعا برداشت. هنوز دعای او تمام نشده بود که ابری در گوشه آسمان پیدا شد. ابر آهسته پیش آمد تا تمام آسمان را فرا گرفت. به ناگاه آسمان غرشی کرد و بارش باران آغاز شد. غلام، خدا را شکر کرد و از تپه پایین آمد. من که آن کرامت را دیدم، به همراه مردم دنبالش رفتم تا به خانه‌ی امام سجاد علیه السلام رسیدم. غلام، داخل خانه شد. من خدمت امام علیه السلام رسیدم و از ایشان خواستم تا او را به من ببخشد. حضرت چون مرا می‌شناخت و می‌دانست اهل اذیت و آزار نیستم، پذیرفت... چون غلام آگاه شد، از من پرسید: چه چیز تو را به این خواسته واداشت؟ پاسخ دادم: به خاطر آنچه از تو دیدم. غلام دست به دعا برداشت و گفت: «پروردگارا! این رازی بود نهفته بین من و تو؛ حال که فاش گردید، مرا بمیران و نزد خود ببر.» هنوز در حال گریه و دعا بود که مرد. [۳۴]. امام سجاد علیه السلام در شدیدترین لحظه‌ی خشم که هیچ کس را یارای خودداری نبود، خشم خود را فرو می‌برد و بخشش‌های شگفت‌انگیز می‌نمود. گویند: یکی از غلامان چوبی بر دوش داشت و از پله‌ها بالا می‌رفت که پایش لرزید و چوب بر سر یکی از فرزندان امام برخورد نمود و طفل از دنیا رفت. امام علیه السلام با اندوه فراوان بر بالین بچه حاضر شد. غلام از ایشان خواست که به خاطر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله از اشتباه او درگذرد. امام علیه السلام در همان هنگام به خاطر نام پیغمبر صلی الله علیه و آله از گناه او درگذشت و او را در راه خدا آزاد کرد. [۳۵] بی‌شک چنین گذشته‌ی جز از معصوم سر نمی‌زند و حتی تصور آن نیز برای دیگران دشوار می‌نماید. در روایت دیگری آمده است: آن حضرت غلامی داشت که مستحق عقوبت بود؛ حضرت تصمیم به مجازات او گرفت. وقتی تازیانه به دست گرفت، فرمود: «قل للذین آمنوا یغفروا للذین لایرجون ایام الله» کنایه از این که اگر طلب بخشش نمایی و قول دهی که دیگر مرتکب عمل ناپسند نشوی، مجازات نخواهی شد! غلام که دست پرورده آن حضرت بود و گویا درس «توحید افعالی» را از آن بزرگوار به نیکی آموخته بود، گفت: «من فردی نیستم که از شما طلب بخشش کنم، من فقط امید به رحمت خدا دارم و از او می‌ترسم!» امام سجاد علیه السلام وقتی دید غلام، معارف را به درستی یاد گرفته و استعداد خدانگاری خود را به خوبی فعلیت داده، بی‌درنگ او را آزاد کرد و پول زیادی نیز به او بخشید. [۳۶]. نقل شده که حضرت غلامی را سه بار صدا زد و فقط سومین بار پاسخ شنید، در این حال به غلام فرمود: مگر صدای مرا نشنیدی؟ غلام گفت: چرا شنیدم! امام فرمود: پس چرا جواب ندادی؟ پاسخ داد: چون از جانب شما احساس امنیت می‌نمودم. امام فرمود: خدایا! تو را سپاس می‌گویم که غلام را از من آسوده خاطر قرار داده‌ای. [۳۷]. امام با بردگان بر سر یک سفره می‌نشست و با آنان غذا می‌خورد. همه آنان از اخلاق و رفتار ایشان بهره می‌بردند و اخلاق نیکوی امام را در خود تقویت می‌کردند و رفتار خویش را با اخلاق زیبای ایشان می‌آراستند. چنان که بیشترشان منظور خود را با خواندن آیات قرآن کریم می‌فهماندند. یک روز کنیزی بر دستان امام علیه السلام آب می‌ریخت و امام نیز دستان خود را می‌شست، آفتابه افتاد و پوست دست ایشان را مجروح نمود، کنیز گفت: «والکاظمین الغیظ و العافین عن الناس» حضرت بلافاصله صله یک سال او را پرداخت و کنیز را در راه خدا آزاد کرد. [۳۸].

## بردباری امام، معجزه‌های جاوید

طبق دانش روان شناختی امروز، مشکلاتی مانند توهین، تحقیر، مصیبت و شکنجه به ویژه در کودکی و جوانی، موجب بروز عقده‌های روانی می‌گردد و در نتیجه، انسان را در سالیان بعد، ناراحت و عصبی و نوعاً بزهکار و بی‌رحم می‌نماید. این، در رابطه با غالب انسان‌ها یک قانون کلی و جاری به شمار می‌آید. حال اگر به رفتار و حالات اخلاقی امام علیه السلام به عنوان کسی که تحت شدیدترین فشارها بوده و شاهد سختی و اسارت نزدیکان و کشتار بی‌رحمانه تمام نزدیکان و بستگان خود نیز بوده است، به دقت نگریسته شود، روشن است که برخورد آن بزرگوار با آن اخلاق نیکو و رفتار سنجیده، معجزه‌ای است آشکار که جز از ناحیه‌ی امام معصوم ساخته نیست. مجلسی می‌نویسد: امام سجاد علیه السلام باغستانی را به یکی از غلامان سپرد که در آن ساختمانی بسازد. یک روز امام به باغ آمد، دید که غلام آن را خراب ساخته و خودسر، کارهای بیهوده‌ای کرده است. ناراحت شد و تازیانه‌ای به او زد. بعد پشیمان شد، به خانه که رسید، غلام را خواست. چون غلام وارد گردید، تازیانه را در دست امام علیه السلام دید، ترسید. امام علیه السلام فرمود: «ترس، این تازیانه را بگیر و یکی به من بزن و آن تازیانه را قصاص کن.» غلام گفت: «ای مولای من! جرم من بیشتر از یک شلاق بود. من گوشه‌ای از باغستان شما را خراب کردم، پول شما را هدر دادم و فرمایشات شما را به کار نبردم. به خدا سوگند، گمان می‌کردم می‌خواهی بیشتر از این تیبهم کنید!» حضرت چند بار سخن خود را تکرار کرد ولی هر بار غلام با شرمندگی طفره می‌رفت که «حق من مجازات بزرگتر می‌باشد.» امام علیه السلام که دید غلام نمی‌پذیرد و اصرار هم بی‌فایده است، کاغذی خواست و آن باغ را به غلام بخشید و غلام را بر پذیرش باغ امر فرمود. غلام همچنان شرمنده بود. امام علیه السلام برای آن که شرمندگی غلام را از بین ببرد، فرمود: «فرقی نمی‌کند، باغستان مال تو باشد، اما شرط کن که اگر شیعه و یا مستمندی خواست از میوه آن بخورد، اجازه دهی.» غلام پذیرفت و باغ، مال او گردید. [۳۹] امام سجاد علیه السلام به بردگان که خوارترین مردم شمرده می‌شدند و حتی اعراب به آنان با دیده‌ی انسان بودن نگاه نمی‌کردند، مانند انسان‌های آزاد و دارای قبیله و بلکه بالاتر از آنان احترام می‌گذاشت. ایشان کنیز فاضله‌ای داشت که او را در راه خدا آزاد کرد و سپس در نهایت احترام از او خواستگاری نمود. آن کنیز نیز در نهایت آزادگی قبول کرد و به ازدواج امام علیه السلام در آمد. جاسوسان حکومت، جریان را برای «عبدالملک بن مروان» به شام گزارش کردند، وی که اندیشه‌ی قبیله‌ای و تفکر ناسیونالیستی عرب جاهلی، تمام وجودش را به خود مشغول داشته بود، برآشفته و نامه‌ی تندی به امام سجاد علیه السلام نوشت: «به من خبر داده‌اند که تو با کنیز آزاد شده‌ی خود ازدواج نموده‌ای! با آن که شما به خوبی می‌دانستید در خاندان قریش زنانی وزین و با شخصیت وجود دارند که ازدواج با آنها، مایه‌ی بزرگی و افتخار می‌گردد و فرزندان نجیب و شایسته می‌آورند. شما با این ازدواج، نه بزرگی خود را در نظر گرفته‌اید و نه آبروی فرزندان خویش را مراعات کرده‌اید!» امام علیه السلام در پاسخ نوشت: «نامه‌ی شما که در آن مرا به خاطر ازدواج با کنیز آزاد شده‌ام نکوهش کرده بودی، رسید. نوشته بودی که در زنان قریش کسانی هستند که ازدواج با آنها سبب افتخار و مایه‌ی پدید آمدن فرزندان نجیب است. بدانید فوق‌مقام بلند رسول خدا صلی الله علیه و آله مقامی نیست و هیچ کس در شرافت و فضیلت برتر از آن حضرت نمی‌باشد. همه باید سیره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله را سرمشق خود قرار دهند، «لقد کان لکم فی رسول الله اُسوةً حسنةً» پیامبر صلی الله علیه و آله با آن مقام ارجمندی که داشت، دختر عمه‌ی خود را به «زید بن حارثه» داد. [۴۰] ای عبدالملک! ازدواج با نواده قریش، پایه بزرگی فرزند رسول خدا نخواهد شد و من نیز هرگز به چنین اعمالی افتخار نمی‌کنم. کنیزی داشتم و برای رضای خدا آزاد کردم، سپس او را طبق دستورات اسلام به همسری خود در آوردم. او زنی است شریف، با ایمان، متقی و پرهیزکار؛ او در دین خداوند به پاکی و نیکی زیسته؛ فقر و گمنامی، یا سابقه کنیزی، به شخصیت او ضرر نمی‌زند. اسلام اختلافات طبقاتی را نابود نموده است. اسلام پستی‌های موهوم را از میان برده است. پستی‌ها را با تعالیم بلند خویش جبران کرده

است. اسلام ریشه‌های ملامت و سرزنش‌های دوران جاهلی را از بن برانداخته است. بر یک مرد مسلمان که وظایف خود را به درستی انجام می‌دهد، ملامتی نیست. ملامت و سرزنش شایسته کسانی است که اندیشه‌های نادرست در مغز خویش می‌پرورانند و همچنان مانند دوران جاهلیت فکر می‌کنند. [۴۱]. در واقعه «حره» که مردم مدینه به دست سپاه یزید بن معاویه قتل عام شدند، حدود چهار صد خانواده به منزل امام سجاد علیه السلام پناه بردند و آن حضرت آنان را در خانه نگه داشت تا سپاه یزید از مدینه رفت. [۴۲]. حتی حیوانات نیز نزد آن حضرت احساس امنیت داشتند. روزی امام سجاد علیه السلام همراه چند نفر بر سر سفره‌ای نشسته و غذا می‌خوردند؛ ناگاه آهویی در آن نزدیکی پیدا شد، حضرت به او فرمود: «تو ایمن هستی، می‌توانی بیایی و با ما غذا بخوری.» آهو آمد. مردی که بر سر سفره بود، سنگی در پی او انداخت و آهو گریخت. امام به آن مرد فرمود: «تو ذمه‌ی مرا شکستی و امنیت او را نادیده انگاشتی، از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت.» [۴۳].

## پاورقی

- [۱] حسن، ابراهیم، حسن، تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۱۳۵.
- [۲] سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۸۷.
- [۳] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۴.
- [۴] مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۵.
- [۵] دکتر عبدالحسین زرین کوب، بامداد اسلام، ص ۲۰۰.
- [۶] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۹۸.
- [۷] یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۱؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۶.
- [۸] مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۴.
- [۹] تاریخ ابن خلکان، ج ۱، ص ۳۴۷.]
- [۱۰] همان، ص ۲۸۵.
- [۱۱] تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۷.
- [۱۲] الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۹۲.
- [۱۳] دکتر سیدجعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۱۹۵.
- [۱۴] تاریخ طبری، ج ۵، ص ۹۳.
- [۱۵] مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.
- [۱۶] شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ص ۱۲۳.
- [۱۷] مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۹۴.
- [۱۸] جعفر مرتضی‌العاملی، دراسات و بحوث فی تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۵۶.
- [۱۹] مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۲۶۹.
- [۲۰] ناسخ التواریخ حالات سیدالشهداء، ج ۴.
- [۲۱] ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۸، ص ۳۸۴.
- [۲۲] دراسات و بحوث فی تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۵۷.
- [۲۳] الاغانی، ج ۹، ص ۵۴.

- [۲۴] همان، ج ۸، ص ۳۸۴.
- [۲۵] سیره پیشوایان، به نقل از ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۰.
- [۲۶] العقد الفرید، ج ۳، ص ۴۱۴.
- [۲۷] تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۱۴۹.
- [۲۸] علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه فی معرفه الائمه، ج ۳، ص ۸۵.
- [۲۹] دراسات و بحوث فی تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۸۸.
- [۳۰] محسن رنجبر، نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه، به نقل از سید الاهل، زین العابدین علی بن الحسین، ترجمه حسین وجدانی، ص ۴۹.
- [۳۱] رسول جعفریان، حیات امامان شیعه، ص ۳۸۷.
- [۳۲] اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۲۷.
- [۳۳] رجال الطوسی، ص ۳۸۲.
- [۳۴] اثبات الوصیه، ص ۲۰۴.
- [۳۵] کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۹۲.
- [۳۶] همان، ص ۲۶۹.
- [۳۷] شیخ مفید، الارشاد، ص ۵۰۰.
- [۳۸] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۳، ص ۱۵۴.
- [۳۹] بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۹۶.
- [۴۰] طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۶.
- [۴۱] بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۴۵.
- [۴۲] کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۰۴.
- [۴۳] همان، ص ۴۰۶.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم  
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۰-۹۰ IR  
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

